

معمر گردی- ۱۲

آستین‌های قطع شده



احمد مسجدجامعی

• بعد از این بقیچه‌ها عبا و پیراهن‌های عربی سیاه‌رنگی از رگال اویزان بود. این لباس‌ها مخصوص شبیه‌خوان‌هایی است که نقش زنان را ایفا می‌کردند. همچنین پیراهن‌های عربی سفیدرنگی در کنار آنها قرار داشت که به شبیه‌خوان‌های در نقش اعراب اختصاص داشت. پیراهنی هم دیده می‌شد که روی آن را به رنگ خون آغشته کرده بودند و یکی از آستین‌های آن از بازو بریده و به آن قسمت هم رنگ خون زده بودند. آقای فرخ‌رو توضیح داد که این پیراهن را شبیه حضرت‌ابوالفضل(ع) وقتی که یکی از بازوهایش را قطع می‌کنند می‌پوشد و با عوض شدن صحنه پیراهن دیگری با همان کیفیت با این تفاوت که هر دو آستین آن قطع شده، به تن می‌کنند. این لباس مربوط به صحنه‌ای است که هر دو دست مبارک حضرت‌ابوالفضل(ع) را قطع می‌کنند. آقای فرخ‌رو توضیح داد تا زمان شهادت حضرت عباس(ع)، صحنه چندبار تغییر می‌کند. در صحنه بعدی، تیری به چشم شبیه حضرت سسته می‌شود و این نماد تیری است که به چشم مبارک ایشان اصابت کرده است. در بخش دیگری از اتاق جنگ، ادواتی همچون شمشیرها و کمان‌ها از دیوار آویخته شده بود. غلاف شمشیرها به رنگ‌های قرمز، زرد، سبز و سیاه بود و همانند رنگ لباس‌ها، شمشیرهای با غلاف سبز برای اولیاخوان‌ها و قرمز و زرد برای مخالف‌خوان‌ها بود. تعداد شمشیرهای با غلاف سیاه سه قیضه بود. یکی از اینها که دسته آن هم به رنگ مشکی بود، برای شبیه‌خوان جناب مسلم است. البته شمشیری که برای جناب حر هم استفاده می‌شود می‌تواند مشکی باشد. اما شمشیر مشکی دیگر که دسته آن به رنگ سبز بود، شمشیر ذوالفقار بود و شبیه امام در صحنه‌های مختلف از آن استفاده می‌کرد. از خسروشم خواستم که این شمشیر را پایین آورده و به ما نشان دهد. شمشیر به مانند ذوالفقار به‌صورت دوشاخه و روی آن عبارت «لا سیف الا ذوالفقار» حک شده بود. در کنار شمشیرها وسایل دیگری چون مشک آب و کشتول اویزان بود که در صحنه‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفت. همچنین در کنار شمشیرها تعدادی خنجر که غلاف آنها هم به رنگ‌های مختلف بود، روی دیوار دیده می‌شد. در کنار غلاف‌ها نیز تعداد زیادی حمایل وجود داشت.

پرسه

کجاست آن فیروزه اصل نیشابور؟

• **سعید برآبادی**؛ می‌گویم اصل اس‌ت؟ و جواب می‌دهد اصل‌ا! و بعد به‌جای اثبات حرفش، درباره خواص سنگ فیروزه می‌گوید که آرامش‌بخش است و درمان دردهای قلب. من اما به نوشته‌های روی مقبره خیام خیرام که از بی‌وفایی دنیا می‌گوید و خوش‌بودن به هسر بهانه‌ای. نیشابوری‌ها اما مدت‌هاست که برای خوش‌بودن، دل از فیروزه کنده‌اند و شهری که روزی مدن فیروزه جهان بوده حالا در پای مقبره خیام و عطارش، فیروزه چینی، فیروزه بدل و فیروزه اصل اما به‌درندخور فروخته می‌شود. این تمام ماجرا نیست. آنچه که از معدن‌های غنی فیروزه نیشابور به دست می‌آید در مشهد خریدوفروش شده، ساخته و پرداخته شده و حتی بازار مخصوص دارد. درعوض چه گیر نیشابوری‌ها می‌آید؟ نادایی مقدم، یکی از کارشناسان این حوزه به «شرق» می‌گوید: «هیچ فیروزه نیشابور در مشهد خریدوفروش نمی‌شود.» ترک‌ها یک‌کبشیه ره صدساله رفتند؛ با سرپال‌های کدماهیه، بهانه تبلیغ جواهراتشان را در تمام دنیا فراهم کردند و امروز، فیروزه حقیرتر از همیشه و ارزان‌تر از آنچه که واقعا می‌ارزد میان عده‌ای خاص دست‌به‌دست می‌شود و نیشابوری‌ها تنها به‌راهی که از آن دارند، پسوندی است در انتهای نام شهرشان و بس! کارگاه‌های کوچک تراش و پرداخت فیروزه و حتی ساخت جواهر یکی‌یکی در حال نابودی هستند. علی رزاقی، نیشابوری قدیمی که این کار را از پدرش به ارث برده به «شرق» می‌گوید که چهارسال است در صنف دیگری مشغول به فعالیت‌شده و اگر سفارش دندانگیری باشد آن را در خانه آماده می‌کند. شاهر آو، فروش لوازم خانگی است: «کار فیروزه در نیشابور امنیت شغلی ندارد. در مشهد به یک برند تبدیل شده و سودآوری آن هم فقط مال تاجرهاست. در نیشابور باید شغلی داشت که اقتصاد زندگی تامین شود، حفظ مشاغل قدیمی مثل همین تراش سنگ یا ساخت جواهرات دستی امروز با کارخانه‌های بزرگ چینی، ترک و ایتالیایی غیرممکن است.» در ایران و دیگر کشورهای مسلمان، عقیق یمن بی‌قیمت است اما نادایی مقدم که سنگ‌شناس خبره‌ای است می‌گوید عقیق پایگ خراسان هیچ‌چیزی از عقیق یمن کم ندارد. یمنی‌ها سال‌هاست که با چنگ‌و‌دندان چسبیده‌اند به این کالای صادراتی‌شان که در ایران نمونه‌های مشابه فراوان دارد، ما اما نتوانستیم، سنگی که دوهزار۰۰۰ سال قدمت دارد و نقش را با نیشابور برده‌اند حفظ کنیم. ناچار از آن اقتصاد سری‌پای پیشین، آنچه برای نیشابور در چنته مانده، همین پسرکی است که روی یک جعبه کارتنی، بدلیجات چینی می‌فروشد-با فیروزه‌های تقلبی و اصرار دارد که اصل‌اصل است.

آمیولانس



پوری‌یا عالمی

• «آمیولانس» در دست تعمیر است.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۲ • ۱۷ محرم ۱۴۳۶ • ۱۱ نوامبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۵۹ • صفحه ۱۶
اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۰ • اذان صبح فردا ۵:۱۱ • طلوع آفتاب ۶:۳۷

روزنفرها

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

ساسان خادم



ساسان

اتفاق

موزه‌های بی‌کودک، کودکان بی‌موزه



محمدهادی محمدی

موزه‌های بی‌کودک، کودکان بی‌موزه، سرنوشته‌های جامع‌ای است که از شناخت گذشته و اکنون خود غافل مانده است. محمدرضا کارگر، مدیرکل موزه‌های کشور در جایی گفته است: همواره حفاظت اشیاء در موزه مطرح شده بدون آنکه نقش و کارکرد موزه‌ها مورد توجه قرار گیرد. چنانچه اگر همه موزه‌های ایران تعطیل شود هیچ خللی در زندگی مردم وارد نمی‌شود اما اگر نالوایی‌ها ۱۰ دقیقه دیرتر پخت نان را شروع کنند معضلی جدی در زندگی مردم به وجود می‌آید. موزه‌های ما خالی از مخاطب است و اگر مخاطبی هم هست، رابطه آنها در موزه، رابطه دوگانه شیء و انسان است، نه رابطه چهارگانه کنش، دانش، شیء و انسان. اکنون و همین امروز به هر موزه‌ای در سرتاسر ایران بروید، فضاهای خاموشی در برابر شما دهان باز کرده‌اند که انبوه اشیای درون وترین‌ها به‌انسان می‌نگرند تعجب نکنید، زیرا در این موزه‌ها اشیاء هستند که به انسان می‌نگرند نه انسان به آنها. منظور نقش‌کنش‌پذیر یا منفعل مخاطبان در این موزه‌هاست. در این موزه‌ها شیء، یک بافته جدا از کنش است و چون اشیاء از کنش جدا هستند، از زمان خود نیز جدا و به زمان امروز پرتاب می‌شوند بی‌گمان نقش موزه‌ها در آموزش کودکان و بزرگسالان در پیوند با هویت انسانی، تاریخی و اجتماعی بی‌هماند است؛ پدیده‌ای که از سوی نهادهای دولتی و مدنی کمتر درک می‌شود. دیدن، یک امر آموزش‌پذیر است و مخاطبان موزه‌های ما از کودکی هیچ دوره و کارگاهی درباره حضور و نقش خود در موزه‌ها ندیده‌اند. کودکان ما نه جایی در موزه‌های همگانی دارند و نه خود صاحب موزه‌ای هستند. نخستین موزه کودکان جهان، موزه بروکلین است که در سال ۱۸۹۹ پایه گذاشته شده. پس از آن موزه بوستون در سال ۱۹۱۳ راه‌اندازی شد. صدوادی‌سال از پایه‌گذاری نخستین موزه کودکان در جهان می‌گذرد، اما ما هنوز لذر خم یک کوچه ماندیم. بی‌اغراق هیچ نهاد دولتی و مدنی در ایران نیست که اهمیت موضوع موزه‌های کودکان یا موزه‌های کودک‌محور را درک کند. نه سازمان میراث فرهنگی، نه شهرداری‌ها و نه بخش خصوصی به‌درستی به نقش آموزش اکتشافی موزه‌ها و نقش تمدن‌ساز موزه‌های کودک‌محور آگاهی ندارند و گر نه جامعه ایران با چنین تاریخی که سرشار از روایت و میراث است، نباید در حوزه موزه‌های کودک‌ی چنین وضعی می‌داشت. همسایه ما ترکیه برای کودکان مسوزه دارد، اما ما خودمان را به خواب زده‌ایم. یادم‌ان باشد که بسیاری از موزه‌های برجسته کودکان در جهان، برآیند مشارکت سرمایه‌گذاران خصوصی بوده است که از خود چنین نهادهایی را به یادگار گذاشته‌اند. هزاران مدرسه‌ساز

عسل عباسیان: راهروها شلوغ بود با صداهای بلندی که مدام از بلندگوها به گوش می‌رسیدند. دومین‌روز از بیستمین نمایشگاه مطبوعات در مصلاي تهران، ساعات پایانی‌اش را پشت‌سر می‌گذاشت. از بین جمعیت برخی برای گرفتن روزنامه و مجله رایگان و بعضی دیگر هم «شرق» در راهروی بیستم شبستان مصلی میزبان مهدی غبرایی، احمد پوری، کاوه میرعباسی و فواد نظیری بود که دوردور یک میز نشسته بودند و از گوشه‌وکنار جهان و دغدغه‌هایشان می‌گفتند. به‌دور از هیاهوی عجیب راهروهای شبستان مصلی، انتهای راهروی بیستم کنج غرفه صحبت از سینما بود و ادبیات. کاوه میرعباسی که در دانشگاه سینما خوانده است می‌گفت، دیگر حوصله سینمارفتن ندارد و ترجیح می‌دهد، در خانه فیلم‌ها را ببیند. اما چه شد که این بحث به میان آمد؟ صحبت از اکران فیلم «ماهی و گریه»با شهرام مگرى در گروه هنروتجربه سینماها بود و بعد تشویق حاضران برای کشاندن کاوه میرعباسی به سالن سینما. هرقدر هم گفتند فیلم‌های این گروه به سینمای خانگی راه پیدا نمی‌کنند، کاوه میرعباسی برای فیلم‌دیدن در سالن سینما مجاب نشد. اما این بحث به همین‌جا ختم نشد. صحبت از «اندروایدا» و اقتباسش از «جن‌زدگان» داستایوسکی شد و بعد آمد آخرین ساخته «لارنس فون تر»یه، احمد



پوری سرسختانه خود را طر‌فدار «شکست امواج» این کارگردان اعلام کرد و کاوه میرعباسی می‌گفت که «رقصنده در تاریکی» را بیش از همه دوست دارد. فواد نظیری هم می‌گفت که اصلا فیلم‌های جدید را ندیده و انگار هنوز در همان دنیای فیلم‌های کلاسیک مانده است. مهدی غبرایی هم از ارادت همیشگی‌اش به سازنده «توت‌فرنگی‌های‌وحشی» یعنی اینگمار برگمان گفت. بعد صحبت از «مردمرمین» و «مرد آهنین» دیگر ساخته‌های «آندره وایدا» شد. ناگفته پیداست که مترجمان مطرح ما، سرسختانه پیگیر تولیدات هنری هستند و همان‌قدر که کتاب می‌خوانند، فیلم هم می‌بینند، شاید هم بیشتر. بالاخره صحبت به ادبیات کشیده، ادبیات این‌روز‌های ما و نویسندگان تازه‌کار در این عرصه، همگی توافق داشتند که این نویسندگان کمتر آثار جدی و عمیق نوشته‌اند، انگار

گزارش فردا

شاید فاصله کتاب و مردم کوتاه‌تر شود

خانگی می‌تواند گامی موثر در این راه باشد. هرچند به نظر می‌رسد این‌بار روستاها هم فراموش نشده‌اند و آنها هم با برگزاری جشنواره «انتخاب روستاهای دوستدار کتاب» که فراخوانش پیش از این اعلام شده و اتفاقا جایوزی برایشان در نظر گرفته شده در این کار فرهنگی مشارکت می‌کنند که کاملاً برای روستاها ضروری است؛ البته شاید زیاد هم فایده فرهنگی نداشته باشد. می‌توان یک آرزو هم داشت: آن هم آغاز یک رابطه خوب و بی‌هرزیه برای دوستداران کتاب در صداوسیما. آن هم در روزهای آغازین ورود رییس جدید سازمان، آقای «دکتر سرفراز».

بازیگران:

فرهاد اصلانی/ ساره بیات /بابک حمیدیان/ هنگامه قاضیانی/ طناز طباطبایی
بهناز جعفری/ حسین یاری/ کامبیزدیرباز/ فرید سمواتی / وشهاب حسینی
مهدی فقیه/ فخرالدین صدیق شریف/ حسین محبوب/ حسین محب اهری/ امید روحانی/ بهنوش بختیاری
سحر قریشی/ کیانوش گرامی/ علی شادمان / مرتضی علی عباس میروایی/ احمد ایراندوست/ مهدی بجستانی
تهیه کننده: /امیر سمواتی / نویسنده و مجری طرح: /محمد هادی کریمی / پخش: /رسانه فیلمسازان مولود

برنامه سینماهای: پردیس آزادی – پردیس ملت
فرهنگ – پردیس زندگی – اریکه – سمرقند
ایران – پردیس کورش – مرکزی – جوان
پایتخت – شکوفه – ماندانا – کیان – تماشا
برج میلاد – پارس – عصر جدید
حافظ – رازی – شاهد – راگا – تیرازه
سینما آفریقا به گروه نمایش دهنده
فیلم پیوست

